

## تحلیل انتقادی کتاب «الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة» با محوریت احادیث مناقب امام علی

فریده محمدزاده (دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی)

Farideh\_mohamadzadeh@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

### چکیده

محمد بن علی شوکانی (م. ۱۲۵۰ق) در «الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة»، احادیث موضوع کتب مهم اهل سنت، مانند «الموضوعات ابن جوزی»، «اللئالی- المصنوعة» سیوطی، «میزان الاعتدال» ذهبی و ... را جمع نموده، هر جا که نقدی بر موضوع دانستن حدیثی وارد است، از صحت حدیث دفاع نموده و در جایی که از نظر وی نقدی وارد نیست، احادیث موضوع را معرفی نموده است. سؤال مدّ نظر این است که عملکرد وی در احادیث مناقب امام علی چگونه بوده و تا چه اندازه‌ای از صحت و اعتبار برخوردار است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد جز چند موردی که از صحت حدیث دفاع نموده، در برخی، بدون ذکر هیچ علتی و به تاسی از دیگران، حدیث را موضوع شمرده و راوی آن را کذاب دانسته است. در حالی که اولاً؛ بسیاری از اهل سنت از وی روایت نقل کرده، بدون اینکه او را تضعیف نموده و یا روایت را موضوع دانسته باشند. همچنین روایت به طرق مشهور دیگری نیز از فریقین نقل شده و خدشه‌ای بر آن وارد نشده است. در مواردی دیگر نیز، تنها علت موضوع دانستن حدیث وجود یک راوی شیعی در سلسله رجال حدیث است، در صورتی که خود بر صدق و وثاقت راوی اعتراف نموده‌اند. ثانیاً؛ در کتب خودشان احادیث بسیاری از آن راوی نقل شده است. ثالثاً؛ این احادیث در منابع معتبر روایی و تاریخی فریقین ذکر شده و نه تنها موضوع نیست، بلکه صحت آن نیز اثبات شده است.

**کلیدواژه‌ها:** الفوائد المجموعة، مناقب امام علی، موضوع‌نگاری، شوکانی، احادیث جعلی.



## طرح مسأله

از دوران صدر اسلام، موضوع ساختن حدیث از پیش خود و نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ وجود داشته است و شواهد تاریخی و قرآنی، مؤید این مطلب است که منافقان و فرصت‌طلبان از حربه حدیث سود جسته و با نسبت دادن برخی سخنان به پیامبر اکرم ﷺ دستاویزی برای مطامع خویش ساختند (مسعودی، ب ۱۳۸۹: ۲۵). از این رو، یکی از کارهای مهم مؤلفان جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت این بوده است که تا آن جا که تشخیص می‌دهند، احادیث موضوعه را در جوامع خود نیاورند و در این راستا موفقیت‌هایی نیز داشته‌اند. اما بعدها به بهانه تهذیب و تنقیح اخبار، هر حدیثی که نپسندیده‌اند، یا از صحت و اصالت آن اطلاعی نداشته‌اند و یا سند و مدرکی برای آن در دست نداشته‌اند، در کتبی جمع کرده و نام «الموضوعات» بر آن نهادند. البته، نسبت موضوع-نگاری در شیعه نسبت به اهل سنت بسیار کمتر بوده است. از کتب معاصر اهل سنت می‌توان «الوضع فی الحدیث» عمر فالانه و از شیعه «الأخبار الدخیلة» علامه شوشتری و «الموضوعات فی الأخبار والآثار» هاشم معروف الحسنی را نام برد. صرف‌نظر از این دو کتاب معاصر، این که در میان علمای شیعه در طول تاریخ تشیع کتابی به عنوان «اخبار موضوعه» نگاشته نشده، دو علت داشته است:

۱- شیعه پیش از این که نوبت به مؤلفان جوامع حدیثی مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق و ... برسد، به این فکر افتاد که «احادیث موضوعه» را از کتاب‌های حدیث دور سازد و پس از انجام این کار توسط اصحاب ائمه ﷺ، بار دیگر همین کار توسط مؤلفان جوامع حدیثی تجدید شد، انجام این کار دو مرحله‌ای را از روایات می‌توان استفاده کرد:

«قال یونس: وافیت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر ﷺ ووجدت أصحاب أبي عبد الله ﷺ متوافرين، فسمعت منهم وأخذت كتبهم، فعرضتها من بعد علی أبي الحسن الرضا ﷺ فأنكر منها أحادیث كثيرة أن يكون من أحادیث أبي عبد الله ﷺ» (کشی، ۱۳۶۳: ۲/۴۹۰).

«فعرض عبید الله بن علی الحلبي كتابه علی الإمام الصادق ﷺ فصحه واستحسنه، وقال ﷺ: «ليس لهؤلاء مثله». و عرض یونس بن عبد الرحمان كتابه علی الإمام العسكري ﷺ. و عرض عبد الله بن سعید بن حنان الكناني كتابه الذي رواه عن أبائه في (الدييات) علی الإمام الرضا ﷺ» (موسوی غریفی، بی تا: ۱۴۱).

۲- علمای شیعه نمی‌خواسته‌اند سهل‌انگاری کرده و از روایاتی که احتمال مجعول بودن دارد به عنوان مجعول یاد کنند، هر چند در برخی موارد تذکر داده‌اند که ممکن است این روایت مجعول باشد. در کتاب «الأخبار الدخيلة» علامه شوشتری نیز جز در موارد بسیار نادر، مؤلف در صدد مطرح کردن روایاتی بوده است که از برخی جهات خالی از نقاط ضعف نیست؛ نه این که مدعی باشد روایات مجعوله را گرد آورده است» (استادی، ۱۳۷۴: ۱۳ و ۱۵).

نگاهی به آثار نگاشته شده در این زمینه مانند «الموضوعات» ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) و «الأباطیل» جورقانی (م. ۵۴۳ق)، حاکی از آن است که در این کتب، احادیث ضعیف و حتی صحیح در زمره احادیث موضوع قرار گرفته‌اند و به علت ضعف کوچکی در سند و یا وجود راوی شیعی در سلسله اسناد حدیث، برچسب موضوع بر آن خورده است. در حالی که خواننده فرهیخته مطلع است که از نظر محدثان، از ضعف تا وضع فاصله بسیار است و نمی‌توان به راحتی هر حدیث ضعیفی را «موضوع» نامید.

تعریف حدیث پژوهان از حدیث موضوع تقریباً یکسان است. به عنوان مثال تعریف مشهور عالمان شیعی چنین است: «حدیث موضوع، یعنی حدیث دروغین ساختگی و بر بسته شده، بدین معنا که جعلش آن را ساخته است و نه حدیث فرد دروغ گو؛ زیرا که فرد دروغ گو نیز گاهی راست می‌گوید» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۲؛ حارثی همدانی، ۱۴۰۱: ۱۱۵).

تعریف عالمان اهل سنت چنین است: «حدیث موضوع، از خودباخته و ساختگی است، که بدترین نوع حدیث ضعیف بوده و روایت کردن آن در هیچ موردی جایز نیست، مگر اینکه راوی به جعلی بودن آن تصریح نماید، ولی روایت حدیث ضعیف که احتمال صدق آن وجود دارد در مقام تحذیر و ترغیب جایز است» (شهرزوری، ۱۴۱۶: ۱/۹۸؛ سیوطی، بی تا: ۱/۲۷۴).

لذا، جا دارد به منظور تفکیک سره از ناسره و ممانعت از سقوط احادیث صحیح معصومان [ در ورطه جعل و وضع، این دسته آثار مورد نقد و بازبینی قرار گیرند. چنین نقدی بر کتاب «الموضوعات» ابن جوزی در مقاله «مقایسه اجمالی الموضوعات ابن جوزی باللائالی المصنوعة سیوطی» صورت گرفته است و تحقیق پیش رو با بررسی کتاب شوکانی، به این مسأله رسیدگی می‌نماید که اولاً؛ ملاک‌های نویسنده در حکم به جعلی بودن احادیث چه بوده است و ثانیاً؛ آیا تمام احادیث موجود در کتاب واقعاً موضوع است و موضع او نسبت به احادیث مناقب و فضایل امام علی [ چگونه بوده است؟

## آشنایی با نویسنده و معرفی اجمالی کتاب

محمد بن علی بن محمد بن عبدالله حسن شوکانی، صاحب تفسیر فتح القدر، در ماه ذی القعدة سال ۱۱۷۳ق در یمن متولد شد. او خیلی زود مراتب علمی را طی کرد و به مقامات عالی دست یافت، به طوری که کرسی استادی کلاس‌های مختلف پیرامون علوم چون؛ تفسیر، لغت، فقه و ... را در دست گرفت و در سن بیست سالگی صاحب فتوا شد و کسی از بزرگان آن جا نیز بر او معترض نشد (شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۵ و ۶). او در نهایت در ردیف یکی از بزرگ‌ترین علمای یمن قرار گرفت و در سال ۱۲۵۰ق درگذشت و در صنعا مدفون شد (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۳/ ۹۱ و ۹۳).

شوکانی مانند بیشتر اهالی یمن، زیدی مذهب بود که جزو فرقه‌های شیعه به حساب می‌آید. اما در ادامه به شدت به اهل سنت نزدیک شد و گرایش بسیاری به اهل حدیث پیدا کرد. این گرایش به حدی بود که در تفسیر خود کاملاً مسلک اهل سنت را در پیش گرفت و از منابع شیعی استفاده نکرد. اگرچه امروزه بیان می‌شود که او زیدی مذهب بوده است، ولی همگان او را عالمی سنی مذهب دانسته و اهل سنت از او به بزرگی یاد می‌کنند (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۲۴ و ۳۲۵). وی در کتاب «الفوائد المجموعه»، احادیث موضوعه کتب «الموضوعات» ابن جوزی، «اللئالی المصنوعه» سیوطی (م. ۹۱۱ق)، «الأباطیل» جورقانی (م. ۵۴۳ق)، «میزان الاعتدال» ذهبی (م. ۷۴۸ق)، «لسان المیزان» ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق) و «تذکره الموضوعات» ابن طاهر فتنی (م. ۹۸۶ق) را گردآوری نمود، هم‌چنین احادیثی را از کتاب «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق) و «معجم» طبرانی (م. ۳۶۰ق) نقل نمود، با این انگیزه که با مشخص شدن مکذوب بر معصوم مردم از آن اجتناب نموده و از عمل به آن و اعتقاد به آن پرهیز نموده و ارشاد شوند. در بیشتر این موارد به علت وجود فرد ضعیفی در سلسله رجال آن، یعنی اشکال سندی، حکم به وضع حدیث داده شده و در مورد متن و محتوای حدیث اظهار نظر نشده است.

شوکانی ذیل هر حدیث به نقل از منبع آن، علت وضع را ذکر نموده و اگر حدیثی در چند کتاب و با نظرات مختلف آمده، همه را آورده و در ابوابی گردآوری نموده است، مانند «کتاب الطهارة»، «کتاب الصلاة»، «کتاب الطلاق»، «کتاب المعاملات»، «باب فضائل القرآن»، «باب مناقب خلفا أربعة و اهل بیت [] و سایر صحابه»، «ذکر فاطمه (ع)»، «ذکر عائشه» که ابواب کلی موضوعی روایات کتاب وی را می‌توان در چهار باب دسته‌بندی نمود:

«احادیث فقهی»، «احادیث فضایل تلاوت سور قرآن»، «احادیث فضایل اشخاص» و «احادیث فضایل امکانه».

موضوع‌گیری نویسنده در قبال احادیثی که در کتابش آورده، مختلف است، در بیشتر موارد فقط نقل قول نموده و در موارد کمی نظر خویش را بیان نموده است. موضع وی در قبال احادیث فضایل امام علی [بدین صورت است: «بدون ذکر هیچ علتی، حدیث را موضوع شمرده است»، «تنها علت موضوع بودن حدیث، وجود یک راوی شیعی در سلسله رجال حدیث است» و «در برخی احادیث مشهور فضایل امام علی [از صحت حدیث دفاع نموده است». در ادامه، سه دسته مذکور با مثال‌هایی تبیین شده و پاسخ‌های مقتضی در رد تهمت جعل و دفاع از حدیث آورده شده است:

#### ۱- اتهام وضع بدون ذکر هیچ علت

نویسنده در مواردی بدون ذکر علتی موجه، حکم به جعلی بودن حدیث داده است و در واقع اقوال گذشتگان را تکرار نموده است. گاه با وجود رجال موثق در سلسله سند، تنها به علت ذکر روایات فضایل امام علی [، راویان را متهم و گنهکار معرفی نموده است و گاه صدور حدیث از معصوم [را بعید شمرده و در نهایت حدیث را موضوع دانسته است.

#### ۱-۱- نمونه اول

«إِنَّ أَحَى وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي مِنْ أَهْلِي وَخَيْرَ مَنْ أَتَزَكُّ بَعْدِي يَقْضِي دِينِي وَيُنْجِزُ مَوْعِدِي عَلِيٌّ» که در میان محدثان و مفسران به نام‌های «یوم الدار» (روزی که در خانه پیامبر جمع شدند) (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۷/۱؛ سید بن طاووس، ۱۳۹۹: ۲۰)؛ «بدء الدعوة» (آغاز دعوت) (امینی، ۱۳۹۷: ۲۰۶/۱) و «یوم الإنذار» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹/۱۰۹) یاد شده و جمع زیادی از محدثان و مورخان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند (ابن حنبل، بی‌تا، ۱۵۹/۱؛ طبری، بی‌تا، ۶۳/۲؛ نسائی، ۱۳۸۹: ۸۶).

شوکانی در رابطه با این حدیث گفته است: «رواه ابن حبان عن أنس مرفوعاً و قال ابن جوزی و ذهبی أنه موضوع و متهم مطر بن میمون اسکاف (شوکانی، ۱۲۴۸: ۳۴۶).

سند این حدیث در «میزان الاعتدال» چنین است: «علي بن سهل، حدثنا عبيدالله، حدثنا مطر الإسكاف، عن أنس مرفوعاً». ذهبی گفته است «این حدیث موضوع و متهم، مطر است، عبيدالله، شخصی مورد اعتماد و شیعی است، لیکن با روایت این دروغ، مرتکب گناه شده است»



ذهبی، بی‌تا: ۱۲۸/۴). علامه شرف‌الدین (م. ۱۳۷۷ق) درباره عبیدالله (ابن موسی عسی کوفی) نوشته است: «او اهل کوفه و استاد بخاری در صحیح بوده است» (شرف‌الدین، ۱۴۰۲: ۱۵۰). ابن اثیر (م. ۶۳۰ق) نیز در «اللباب فی تهذیب الأنساب» و «الکامل فی التاریخ»، او را فقیه شیعی و استاد بخاری معرفی نموده است (ابن اثیر، ب بی‌تا: ۳۱۵/۲؛ همان، ۱۳۸۶، ۴۱۱/۶). با اینکه عبیدالله، استاد بخاری بوده و ذهبی او را ثقة دانسته، ولی به خاطر نقل این حدیث گناهکار معرفی شده است.

از مطربین میمون نیز در «سنن ابن ماجه» (م. ۲۷۳ق) (نک: ابن ماجه، بی‌تا: ۹۶۶/۲)، «معجم کبیر» طبرانی (نک: طبرانی، ۱۴۰۵: ۲۳۸/۱۱)، «الأمثال فی الحدیث النبوی» ابن حیّان (نک: ابن حیّان، ۱۴۰۲: ۴/۱) احادیثی نقل شده، بدون اینکه او را تضعیف نموده باشند و در «قاموس الرجال» تستری تنها علت اتهام او توسط محدثان، ذکر روایات فضایل امام علی علیه السلام بیان شده است (تستری، ۱۴۲۲: ۹۱/۱۰).

برخی دیگر برای اشکال بر سند حدیث، ابومریم عبدالغفار بن قاسم را تضعیف کرده‌اند. تنها ضعف و جرم وی شیعه بودن است. با این که جمعی وی را مدح کرده‌اند، همچون ابن عقده (م. ۳۳۲ق) چنان که در «لسان المیزان» آمده است و حافظان ششگانه<sup>۱</sup> از او حدیث نقل کرده‌اند و هیچ‌یک به سبب ابومریم، حدیث را تضعیف نکرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰: ۴۳/۴). ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) حدیث «یوم الدار» را در کتاب «منهاج السنّة» نقل کرده است و گفته این حدیث جعلی و ضعیف است. وی هیچ‌گونه دلیلی بر ضعف و جعل آن ارائه نکرده است، تنها معیار عدم صحت نزد او این است که بیان‌گر فضایل اهل بیت علیهم السلام و امام علی علیه السلام است (ابن تیمیه، ۱۴۰۹: ۸۰/۴).

این روایت در «تاریخ مدینه دمشق» ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) و «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر نیز آمده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳/۴۲ و ۵۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۲/۲) و علامه امینی به هفت

<sup>۱</sup> . مقصود از حافظان ششگانه: «ابی اسحاق» و «ابن جریر» و «ابن ابی حاتم» و «ابن مردویه» و «ابی نعیم» و «بیهقی» هستند.

گونه از منابع اهل سنت اشاره کرده است. مثل احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) در مسندش؛ طبری (م. ۳۱۰ق) در تاریخش؛ نسائی (م. ۳۰۳ق) در خصائصش (ابن حنبل، بی تا: ۱/۱۵۹؛ طبری، بی تا: ۲/۶۳؛ نسائی، ۱۳۸۹: ۸۶).

یکی از شیوه‌هایی که برخی علمای اهل سنت در پیش گرفته‌اند، حذف و یا تحریف حدیث است. مثلاً طبری با این که در تاریخش، حدیث را درست نقل کرده؛ ولی در تفسیر خود آن را به این صورت نقل می‌کند: «فَأَيُّكُمْ يُوَازِنُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا» وی کلمه وصی و خلیفتی را حذف کرده و به جای آن «کذا و کذا» گذاشته است؛ ولی توجه نداشته که کلمه «فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا» تا حدی بر مسأله امامت و پیشوایی دلالت دارد (طبری، ۱۴۱۵: ۱۴۹/۱۹).

ابن کثیر شامی (م. ۷۷۴ق) نیز در سه کتابش، «تفسیر القرآن العظیم»، «البدایة والنهائة» و «السیره النبویه» روش طبری را در پیش گرفته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۵۳/۶؛ ۱۴۰۸: ۵۳/۳؛ ۱۳۹۶: ۱/۴۵۹).

حدیث «یوم الدار» به صورت‌ها و سندهای مختلفش، برای یک انسان مُنصف کافی است تا با ملاحظه آن به راحتی دلالت آن را بر امامت و خلافت بلافصل امام علی بی‌پذیرد؛ ولی کسانی هستند که با بهانه‌هایی، این حدیث را نپذیرفته و یا به گونه‌ای در آن شبهه ایجاد کرده و اگر این دو راه را بسته دیدند، دست به تحریف می‌زنند.

#### ۲-۱- نمونه دوم

«بَايَعَ النَّاسُ اِبَابَكَرَ وَ اَنَا وَاللَّهِ اُولَى بِالْاَمْرِ وَ اَحَقُّ بِه مِنْه، فَسَمِعْتُ وَ اطَعْتُ مَخَافَةً اَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ رِقَابَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ، ثُمَّ بَايَعَ اِبُو بَكْرٍ لِعَمْرٍ وَ اَنَا وَاللَّهِ اَحَقُّ بِالْاَمْرِ مِنْه، فَسَمِعْتُ وَ اطَعْتُ مَخَافَةً اَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ كُفَّارًا، ثُمَّ اَنْتُمْ تُرِيدُونَ اَنْ تَبَايَعُوا لِعِثْمَانَ»

یکی دیگر از احادیثی که شوکانی در زمره احادیث موضوع آورده است، حدیث مناشده «یوم الشوری» است. هنگامی که عمر در آستانه مرگ قرار گرفت، شش تن را برای تعیین رهبر برگزید و به آنان سه روز مهلت داد تا تکلیف رهبری امت را مشخص کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۹/۴۹؛ گنجی، بی تا: ۳۸۶). از جمله این افراد امام علی بود. به طور طبیعی هر یک از این افراد مدعی رهبری امت بودند و در صدد اثبات صلاحیت خود برای این کار برآمدند. از این رو، امیرالمؤمنین که شایسته‌ترین فرد برای این کار بود، به بیان امتیازات خود در آن جمع پرداخت و

عملکرد صحابه را در تعیین ابوبکر و عملکرد ابوبکر را در تعیین عمر و عملکرد اصحاب شوری را در تعیین عثمان مورد نقد قرار داده و آن را تخطئه کرد.

شوکانی درباره این حدیث نوشته: «عقیلی آن را از عامر بن واثله کنانی (ابی طفیل) از علی نقل نموده و در آن دو فرد مجهول وجود دارد». ابن جوزی گفته موضوع است و ذهبی در «المیزان الاعتدال» گفته: «این خبر منکر غیر صحیح است و حاشا امیرالمومنین از این قول» (شوکانی، ۱۲۴۸: ۳۷۰).

ابن حجر عسقلانی یک صفحه از این حدیث را از قول ابن حماد عقیلی نقل کرده سپس می‌افزاید «این غیر صحیح است و حاشا امیرالمؤمنین از این قول». سپس نظر ابن حماد عقیلی را می‌نویسد: «این حدیثی است که از علی اصلی ندارد» (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۱۵۶/۲).

سیوطی نیز در «اللئالی المصنوعة» حکم به وضع حدیث می‌دهد، زیرا در اسناد عقیلی، زافر وجود دارد و او در میان روات ضعیف است و نیز در طریق روایت نامبرده، مردی ناشناس و مجهول وجود دارد، سیوطی در مورد طعن بر زافر، از ذهبی پیروی نموده است و بعد از او ابن حجر از او تقلید کرده و زافر را متهم به وضع حدیث نموده است (سیوطی، ۱۳۸۷: ۳۳۱/۱).

متقی هندی (م. ۹۷۵ق) در «کنز العمال» پس از نقل کامل حدیث، نوشته: ابن جوزی آن را در «الموضوعات» آورده و گفته، زافر مورد طعن است و آن را از مبهم روایت نموده و ذهبی در «المیزان» گفته: این خبر منکر غیر صحیح است، و ابن حجر گفته: شاید آفت این حدیث زافر باشد. هرچند او در امالی گفته: زافر متهم به کذب نیست و هرگاه او در حدیثی باشد حسن است» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۷۲۶/۵).

گذشته از آنچه در مورد زافر و ضعف او ذکر شد، احمد بن حنبل، ابن معین (م. ۲۳۳ق) و ابی حاتم (م. ۳۲۷ق) و هیثمی (م. ۸۰۷ق) او را توثیق نموده‌اند (ابن معین، بی‌تا، ۲۷۳/۲: ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۳۸۱/۲: ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱: ۶۲۵/۳: هیثمی، ۱۴۰۸: ۲۵۳/۲).

این روایت مشهور به طرق مختلف نقل شده که فقط در یکی از این طرق فردی به نام زافر وجود دارد. به عنوان مثال: ابن ابی حاتم شامی در «الدّر النّظیم» حدیث را از طریق ابن مردویه (م. ۴۹۸ق) نقل نموده؛ دارقطنی (م. ۳۸۵ق) نیز از طریقی دیگر روایت نموده که ابن عساکر در «تاریخ مدینة دمشق» آورده و نیز ابن عقده از دو طریق از ابی طفیل نقل نموده است که طریق



اخیر در «أسد الغابة» ابن اثیر نیز آمده است (ابن اُبی حاتم، ۱۴۲۰: ۳۳۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲/ ۴۳۱؛ ابن اثیر، بی تا: ۳۲۱/۳).

از طرف دیگر، اگر واقعاً زافر ضعیف باشد، آیا به مجرد وجود ضعیف در طریقی، می توان حکم قطعی به وضع آن داد؟! بر طبق رویه اهل درایت، «قوت سند تنها یک شیوه برای حکم به اعتبار روایت است. با بررسی متن و کاوش های عمیق و به دست آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از مراد نهایی، به سنجش آن با قرآن و سنت و دیگر موازین مقبول پرداخته و قرینه های دلالت کننده بر درستی و ضعف حدیث پدیدار می شود» (مسعودی، الف ۱۳۸۹: ۱۵۷). میرداماد (م. ۱۰۴۱ق) نیز در این باره نوشته «هرگاه حدیثی با سند ضعیف یافتی، جایز نیست بگویی به طور مطلق ضعیف است، به معنی ضعیف المتن و ضعیف السند، بلکه باید تصریح کنی که ضعیف الإسناد است؛ چه بسا آن متن با سند دیگری روایت شده باشد که حدیث را ثابت نماید و تو بدان دسترسی نداشته ای» (میرداماد، ۱۴۰۵: ۱۷۹).

به طور کلی، موضع علمای اهل سنت راجع به این حدیث را می توان چنین طبقه بندی نمود: افرادی که مناشده «یوم الشوری» را نقل کرده اند، که با آنچه در منابع شیعه آمده یکسان بوده و حدیث را حسن دانسته اند. مثل متقی هندی (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵/۹۰۳).

افرادی که مناشده «یوم الشوری» را نقل کرده اند ولی آن قسمت که در مقام اثبات برتری امام بر خلفا است را نقل نکرده اند. مانند خطیب خوارزمی (م. ۸۵۰ق) و جوینی (م. ۷۲۲ق) که حدود سه صفحه از مناشده را از طرق مختلف نقل کرده اند بدون آن که آن را رد کنند (خوارزمی، ۱۴۱۴: ۲۱۷؛ جوینی، بی تا: ۳۱۹/۱).

برخی مانند ذهبی با این توهم که بعید است امام نسبت به خلیفه اول و دوم چنین سخنی بگوید، روایت را جعلی دانسته و بدون ارائه دلیلی از نقل مناشده خودداری کرده اند (ذهبی، بی تا: ۴۴۲/۱). چون این حدیث با ذهنیت اهل سنت نسبت به خلفا و صحابه سازگاری ندارد. از این رو در صدد تضعیف راوی، یا تقطیع و یا حذف کلی روایت برآمده اند، در حالی که عدم عدالت صحابه و غضب حق خلافت امام علی توسط آنها، امری است که در قرآن و تاریخ معتبر ثابت



شده،<sup>۲</sup> لذا گالایه‌مندی حضرت از عملکرد نادرست ابوبکر و عمر و ... نه تنها دور از ذهن و بعید نیست، بلکه کاملاً بر حق و طبیعی به نظر می‌رسد.

برخی نیز با اتهام ضعف راوی و وجود فرد مجهول آن را موضوع دانسته‌اند؛ مانند ابن حجر عسقلانی و سیوطی که زافر را تضعیف نموده‌اند. در حالی که به قول متقی هندی ابن حجر خود در جای دیگر از زافر دفع اتهام نموده است.

## ۲- اتهام وضع به سبب وجود یک راوی شیعی در سلسله رجال حدیث

نویسنده در مواردی، حدیثی را به علت وجود یک راوی شیعی در سلسله سند حدیث، در زمره احادیث موضوعه آورده و از فرد شیعه به عنوان ضعیف رافضی و شیعی متروک و ... یاد نموده است، در صورتی که در کتب خودشان احادیث بسیاری از آن راوی نقل شده و خود بر صدق و وثاقت راوی اعتراف نموده‌اند. هم‌چنین این احادیث در منابع معتبر روایی و تاریخی فریقین ذکر شده است. مانند حدیث «أَنْتَ أَوْلُ مَنْ أَمَنَ بِي وَأَنْتَ أَوْلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَأَنْتَ الْفَارُوقُ تَفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْكُفَّارِ». شوکانی ذیل این حدیث آورده: «رواه البزار عن أبي ذر مرفوعاً و في اسناده محمد بن عبیدالله بن ابی‌رافع متهم و عباد ضعیف، رافضی» (شوکانی، ۱۲۴۸: ۳۴۴؛ رک: همان: ۳۴۳ و ۳۷۱ و ۳۷۵).

اما اهل سنت، عبّاد بن یعقوب رواجی را شیعه دانسته، ولی در فهرست شیخ طوسی عامی مذهب ذکر شده است و دارای کتاب «اخبار المهدي» و کتاب «المعرفة في معرفة الصحابة» (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۴۳).

ابن حجر عسقلانی و ابن ابی‌شبیبه (م. ۲۳۵ق) بر این نظرنند که عبّاد، رافضی مشهور ولی صدوق و ثقة است (ابن حجر، ۱۴۰۸: ۴۱۰؛ ابن ابی‌شبیبه، ۱۴۰۶: ۲۳). در «صحیح بخاری» (نک: بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱۲/۸)، «مسند احمد» (ابن حنبل، بی‌تا: ۱/۱۵۵ و ۱۵۶)، «سنن

<sup>۲</sup> رک: نیکزاد، عباس، «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق»، رواق اندیشه، ش ۲۸، صص ۲۳-۴۴؛ سبحانی تبریزی، جعفر، «عدالت صحابه از دیدگاه قرآن و حدیث»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۱۰، صص ۲۴-۳۳؛ فهیمی تبار، حمیدرضا؛ آذری فرد، مهدی؛ «تأملی در اسناد احادیث ناظر به عدالت صحابه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۲۳، صص ۱۴۱-۱۷۲؛ علامه امینی، الغدیر.

ترمذی» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۰/۲)، «سنن کبری» بیهقی (بیهقی، بی تا: ۱۱۰/۳) به فراوانی از وی حدیث نقل شده است.

محمد بن عبیدالله ابی رافع را نیز به علت نقل احادیث فضایل امام علی ؑ و ضاع دانسته‌اند، درحالی که سیوطی وی را از رجال ابن ماجه دانسته و در کتاب‌های «مسند ابن حنبل» (ابن حنبل، بی تا: ۱/ ۷۲ و ۷۵ و ۷۶)، «صحیح بخاری» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۹/۴)، «صحیح مسلم» (مسلم، بی تا: ۱/ ۱۸۸)، «صحیح ابن حبان» (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۹۰/۱؛ همان، ۶۸/۵) و... از وی روایات فراوانی نقل شده و رد نشده است.

### ۳- دفاع از صحت حدیث در برخی احادیث مشهور فضایل امام علی ؑ

نویسنده در مورد برخی احادیث، کمی انصاف به خرج داده و پس از ذکر اقوال مختلف درباره صحت و سقم حدیث، بنابر دلایلی مانند کثرت طرق نقل، بالا بودن رتبه سند حدیث از نظر صحت و داشتن قابلیت جمع با حدیث معارض، حکم به صحت حدیث داده است.

#### ۳-۱- نمونه اول

نویسنده، حدیث «أنا مدينة العلم و عليُّ بأبها» را به طرق مختلف نقل نموده است؛ از قول ابن جوزی و ذهبی گفته است: حدیث صحیح نیست و اصلی ندارد. از قول حاکم گفته است: حدیث صحیح الإسناد است. از قول ابن حجر گفته است: نه قول ابن جوزی و نه قول حاکم هیچ یک صحیح نبوده، بلکه حدیث حسن است و به درجه صحت و کذب نمی‌رسد. او این قول را ترجیح داده و می‌گوید به دلیل کثرت طرق نقل، حدیث حسن است (شوکانی، ۱۲۴۸: ۳۴۸).

در کتاب‌های اهل سنت، تعبیرهای مختلفی دال بر صحت این حدیث وجود دارد، مانند: «حدیث اصیل» (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۱۲۳/۲)، «حدیث صحیح» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳/ ۱۲۶؛ حسنی مغربی، ۱۴۰۳: ۲۲ و ۲۴) و «حدیث حسن» (فتنی، بی تا: ۹۵). بسیاری نیز حدیث را نقل نموده و اشکالی نگرفته‌اند (نک: طبرانی، ۱۴۰۵: ۵۵/۱۱؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۱۱۰۲/۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۱۶/۲). افرادی نیز بر برخی سندهای این حدیث اشکال گرفته‌اند (نک: هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۱۴/۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۳۵۰/۱). اما با وجود سندهای متعدّد و شواهد مسلم نتوانسته‌اند اصل حدیث و مضمون آن را انکار نمایند. به عنوان مثال متقی هندی پس از نقل اقوال مختلف گفته است: «از خداوند طلب خیر نمودم و حدیث را از مرتبه حسن به مرتبه صحت ارتقا بخشیدم، والله أعلم» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۴۹/۱۳). ابن حجر عسقلانی نیز



چنین آورده است «این حدیث سندهای متعددی در مستدرک حاکم دارد و در کمترین حالت باید بگوییم دارای اصل است و سزاوار نیست آن را ساختگی بدانیم» (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۱۲۳/۲).

### ۳-۲- نمونه دوم

وی درباره حدیث «أَمَرَ رَسُولُ بَسَدِ الْأَبْوَابِ الشَّارِعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَتَرَكَ بَابَ عَلِيٍّ»، پس از نقل قول ابن جوزی در باطل بودن کلیه طرق حدیث، قول ابن حجر را آورده که گفته است: «قول ابن جوزی، باطل و این ادعای او جز به خاطر مخالفت با حدیث موجود در صحیحین<sup>۳</sup> دلیل دیگری ندارد و این اقدام در ردّ احادیث صحیح به مجرد توهم است و هنگام امکان جمع دو حدیث حکم به وضع، سزاوار نیست و این حدیث مشهوری است که طرق متعددی دارد و هر یک از طرق آن به تنهایی از رتبه حسن پایین تر نیست و مجموع آنها صحت آن را قطعی می کند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۱ و ۳۰ و ۳۱). خود شوکانی در نهایت چنین نظر داده است: حدیث ثابت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست حکم به بطلانش دهد و طرق بسیاری دارد که صاحب «الثالثی» آورده است (شوکانی، ۱۲۴۸: ۳۶۱).

از احادیث صحیح قطعی و مشهور بلکه متواتر، حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» است که از رسول خدا ﷺ در شأن امیرمؤمنان علی ﷺ وارد شده است. این حدیث با متن های متفاوت در مهم ترین و مشهورترین کتاب های اهل سنت نقل شده است. مانند «سنن ترمذی» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۰۵/۵)، «مسند احمد» (ابن حنبل، بی تا: ۳۶۹/۴)، «سنن نسائی» (نسائی، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۵) و «مستدرک حاکم» (حاکم نیشابوری: ۱۲۵/۳). مشابه این روایت با تغییراتی در متن حدیث، درباره ابی بکر نقل شده که به حدیث «خوخة» معروف است؛ «سَدُّوا عَنِي كُلَّ خُوخَةَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرَ خُوخَةَ أَبِي بَكْرٍ». این حدیث را بخاری (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۹۰/۴)، ترمذی (ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۷۸/۵)، احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ۱۸/۳) و دیگران نقل کرده اند.

ولی در پذیرش این حدیث با اشکالاتی مواجه می شویم. اشکالاتی که در دو طریقی که بخاری این حدیث را از ابن عباس و ابی سعید خدری نقل نموده به چشم می خورد. بخاری بعد از آن که این حدیث را در بخش «دریچه و محل آمد و رفت در مسجد» از ابن عباس نقل کرده

<sup>۳</sup>. «لا تبقيين في المسجد خوخة إلا خوخة أبي بكر».

است،<sup>۴</sup> در بخش «مناقب» آن را تحریف نموده و با تغییر «دریچه» به «در»<sup>۵</sup> می‌نویسد: باب «سدوا الأبواب الا باب أبي بكر». شارحان صحیح بخاری در توجیه این تغییر سردرگم شده‌اند، ابن حجر و عینی گفته‌اند: بخاری حدیث را نقل به معنا کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۵: ۵۷/۴؛ عینی، بی‌تا، ۱۷۴/۱۶).

علاوه بر این، بخاری همان‌طور که حدیث ابن عباس را تحریف کرد، حدیث ابوسعید را نیز که در بخش «هجرت پیامبر (ص)» آورد: «لا یبقین فی المسجد خوخة الا خوخة ابي بكر»،<sup>۶</sup> در بخش «مناقب» تحریف کرد: «لا یبقین فی المسجد باب الأسد الا باب ابي بكر».<sup>۷</sup> به راستی آیا تغییر «دریچه» به «در» از موارد نقل به معنا است؟! افزون بر آن که خود ابن حجر عسقلانی نیز در نقل به معنا بودن حدیث اطمینان ندارد و از این رو می‌گوید: «گویی!» متن حدیث به سند مسلم با واژه «دریچه» آمده، نه «در»؛ پس معلوم می‌شود روایتی که به سند بخاری نقل شده تحریف شده است.

<sup>۴</sup> «عن عكرمة عن ابن عباس قال خرج رسول الله (ص) في مرضه الذي مات فيه عاصبا رأسه بخرة فقعده على المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال إنه ليس من الناس أحد امن على في نفسه وماله من أبي بكر بن أبي قحافة ولو كنت متخذا من الناس خليلا لاتخذت أبا بكر خليلا ولكن خلة الاسلام أفضل سدوا عنى كل خوخة في هذا المسجد غير خوخة أبي بكر» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱/۱۲۰).

<sup>۵</sup> «سدوا الأبواب الا باب أبي بكر قاله ابن عباس عن النبي (ص)» (بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۱۹۰).

<sup>۶</sup> «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه ان رسول الله (ص) جلس على المنبر فقال إن عبدا خيره الله بين ان يؤتیه من زهرة الدنيا ما شاء وبين ما عنده فاختر ما عنده فبکی أبو بكر وقال فدينناك بأبائنا وأمهاتنا فعجبنا له وقال الناس انظر وا إلى هذا الشيخ يخبر رسول الله (ص) عن عبد خيره الله بين ان يؤتیه من زهرة الدنيا وبين ما عنده وهو يقول فدينناك بأبائنا وأمهاتنا فكان رسول الله (ص) هو المخير وكان أبو بكر هو علمنا به وقال رسول الله (ص) ان من امن الناس على في صحبته وماله أبا بكر ولو كنت متخذا خليلا من أمتي لا اتخذت أبا بكر الا خلة الاسلام لا یبقین فی المسجد خوخة الا خوخة ابي بكر» (بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۲۵۴).

<sup>۷</sup> «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال خطب رسول الله (ص) الناس وقال إن الله خير عبدا بين الدنيا وبين ما عنده فاختر ذلك العبد ما عند الله قال فبکی أبو بكر فعجبنا لبكائه ان يخبر رسول الله (ص) عن عبد خير فكان رسول الله (ص) هو المخير وكان أبو بكر أعلمنا فقال رسول الله (ص) ان من امن الناس على في صحبته وماله أبا بكر ولو كنت متخذا خليلا غير ربي لا اتخذت أبا بكر خليلا ولكن اخوة الاسلام ومودته لا یبقین فی المسجد باب الأسد الا باب ابي بكر» (بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۱۹۱).

در همان نگاه نخست به سخنان علمای اهل تسنن و شارحان در مورد «حدیث دریچه»، پیرشانی و اختلاف در بیان استدلال مشخص می‌گردد. برخی مانند ابن حجر عسقلانی بر این نظرند که حدیث دلالت واقعی دارد و «خوخة» و «باب» به معنای واقعی‌اش به کار رفته است، عده بیشتری مانند ابن حبان، عینی و خطابی نیز بر این عقیده‌اند که دلالت واقعی نبوده است، بلکه اشاری و مجازی بوده و منظور از آن خلافت و امامت است و امر به بستن آن، کنایه از طلب خلافت است. گویی آن حضرت فرموده که هیچ فردی جز ابوبکر نباید خلافت را طلب کند ولی برای ابوبکر در طلب آن باکی نیست!

ابن حبان و پیروانش برای تقویت این ادعا گفته‌اند: خانه ابوبکر در «سُنج» از منطقه عوالی مدینه بوده است، از این رو، خانه او دریچه‌ای در مسجد نداشت (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۲۷۶/۱۵)، ولی ابن حجر این ادعا را رد کرده است: «این استناد ضعیف است زیرا اگر ابوبکر خانه‌ای در «سُنج» داشته، مستلزم این نیست که خانه‌ای در کنار مسجد نداشته است. از طرفی، خانه او که در «سُنج» بوده، خانه دامادهای انصاری او بوده است و طبق اتفاق نظر همه تاریخ‌نگاران، ابوبکر در آن موقع همسر دیگری به نام اسماء بنت عمیس و امّ رومان، با فرض زنده ماندن او در آن زمان داشته است» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱۲/۷).

با توجه به مطالب فوق، این اختلاف استدلال بدین صورت دسته‌بندی می‌شود: برخی مانند ابن حبان، عینی، خطابی و ابن بطال از این حدیث این دو مطلب را پنداشته‌اند؛ یکی «ویژگی داشتن» و دیگری «اشاره‌ای محکم بر استحقاق ابوبکر برای خلافت». ابن حجر در «فتح الباری» از قول خطابی و ابن بطال نوشته: در این حدیث اختصاص برای ابی‌بکر ظاهر است و نیز اشاره قوی به استحقاق او برای خلافت، خصوصاً اینکه ثابت شده آن در آخر حیات نبی ﷺ بوده، زمانی که به مردم فرمان داد جز ابی‌بکر کسی امام آنها نباشد (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۲۷۶/۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری: ۱۲/۷؛ عینی، بی تا: ۳۹/۱۷).

برخی بر این عقیده‌اند که در این حدیث، فضیلت و ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد. ولی متعرض مسأله امامت و خلافت نشده و ادعا نکرده‌اند که حدیث «دریچه» به طور صریح یا به کنایه، به مسأله خلافت دلالت دارد (نوی، ۱۴۰۷: ۱۵۱/۱۵؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۱۰). برخی نیز مانند ابن کثیر، حلبی و سیوطی دلالت حدیث را بر خلافت پنداشته‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۲۵۱/۵؛ حلبی، ۱۴۰۰: ۳-۴۶۰-۴۶۱؛ سیوطی، بی تا: ۶۸).

برخی مانند ابن حجر و قسطلانی هم معنای اشاره به خلافت را برداشت کرده‌اند و هم معنای ظاهری (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱/۴۶۴؛ همان: ۱۲/۷؛ قسطلانی، بی تا: ۲/۱۲۸ و ۱۲۹). به همان نسبت که در دلالت این حدیث اغتشاش و اختلاف به چشم می‌خورد، در مواجهه با حدیث واقعی یعنی «سَدُّوا الأبوابَ إِلَّا بابَ علی» و احیاناً راه حل جمع بین دو حدیث نیز همین اختلاف نظر و پراکنده‌گویی وجود دارد.

در سیره حلبی آمده: حدیث «سَدُّوا الأبوابَ إِلَّا بابَ علی» دلالت حقیقی دارد، چون خانه علی جز آن [راه]، راه دیگری نداشته و یا شاید برای این بوده که حضرت فاطمه راحت به خانه پدرش رفت و آمد کند، ولی حدیث «خوخة» دلالت اشاری دارد بر خلافت ابی‌بکر، یعنی فقط او نیازمند رفت و آمد بسیار به مسجد است. (حلبی، ۱۴۰۰: ۳/۴۶۰ و ۴۶۱).

ابن حجر در «القول المسدّد» گفته: «الّا خوخة ابی‌بکر» اشاره دارد به استخلاف ابی‌بکر، زیرا او بسیار به مسجد محتاج بود نه غیر او و هیچ تعارضی بین جمع این دو حدیث وجود ندارد. زیرا خانه ابوبکر دری هم از خارج مسجد داشته و دریچه به داخل مسجد گشوده می‌شده، ولی خانه علی جز از داخل مسجد در دیگری نداشته (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۲).

ابن حجر در «فتح الباری» در جمع روایات نوشته: امر بستن درها دو بار صورت گرفته، نخست علی به خاطر آن چه ذکر شد استثنا شد و در مرحله دوم، ابوبکر استثنا شد. ولی این جمع صورت نمی‌پذیرد مگر آن که در خانه علی به عنوان در حقیقی و دریچه خانه ابوبکر به عنوان در مجازی قلمداد شود. چنانچه در برخی اسناد نیز به این معنا تصریح شده، گویی مردم به هنگام فرمان بستن درها، درها را بستند و دریچه‌هایی ایجاد کردند که از طریق این دریچه‌ها، راه وارد شدن به مسجد را نزدیک کنند و پس از آن، به بستن این دریچه‌ها نیز امر شدند. از این رو این روش جمع بین دو حدیث، مشکلی ندارد (همان، بی تا: ۱۳/۷).

ابن کثیر نیز در شرح حدیث «إلّا باب علی» آورده: «این حدیث با حدیثی که در صحیح بخاری آمده که پیامبر در هنگام بیماری که به رحلت حضرتش انجامید، دستور داد که تمامی درهایی که به مسجد باز می‌شود جز در ابوبکر صدیق بسته شود، منافات ندارد؛ زیرا استثنایی که در حق علی صورت گرفت در زمان حیات پیامبر خدا بود که به خاطر نیاز فاطمه به رفتن از خانه‌اش به خانه پدرش بوده است. پس این استثنا برای رفاه حال فاطمه صورت گرفت؛ ولی پس از وفات پیامبر این علت منتفی شد و نیاز به گشودن در صدیق شد تا این که وارد مسجد

شود و با مردم نماز گزارد؛ زیرا که او پس از وفات پیامبر، خلیفه و جانشین او بود. این مطلب به خلافت ابوبکر نیز اشاره‌ای دارد» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۳۷۹/۷).

در نهایت محدثان و شارحان در مواجهه با دو حدیث «امام علی [ع]» و «ابی‌بکر»، مواضع مختلفی را اتخاذ نموده و چند گروه شدند: برخی از آن‌ها حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» را ذکر نکرده و آن را نه نفی نمودند و نه اثبات. از این گروه می‌توان نووی در «شرح صحیح مسلم» را نام برد (نووی، ۱۴۰۷: ۱۵۱/۱۵).

برخی این حدیث را آورده‌اند، ولی سخنانشان درباره آن ناهمگون است. از این گروه می‌توان عینی را نام برد که به نظر می‌رسد در یک جا این حدیث را رد کرده، یا حدیث «دریچه» را بر آن ترجیح داده و در جای دیگر بر اساس گفته طحاوی و دیگران، خواسته دو حدیث را جمع کند (عینی، بی‌تا: ۲۴۵/۴؛ همان: ۱۷۶/۱۶).

برخی به ساختگی بودن این حدیث حکم کرده‌اند. از این گروه می‌توان ابن تیمیّه، ابن جوزی و پیروان او را نام برد. ابن جوزی بعد از آن که حدیث اصلی را با برخی از سندهایش نقل کرد، نوشت: «همه این احادیث را شیعیان جعل کرده‌اند تا با حدیثی که همه در صحّتش اتفاق نظر دارند، یعنی حدیث: «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» مقابله کنند (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۱). ابن تیمیّه نیز ذیل حدیث اصلی اظهار داشت: «این حدیثی است که شیعیان آن را برای مقابله جعل کرده‌اند» (ابن تیمیّه حرّانی، ۱۴۰۹: ۳۵/۵).

بعضی به صحّت و ثبوت این حدیث اعتراف کرده و جعلی و ضعیف بودن آن را رد کرده‌اند و در این راستا کوشیده‌اند که دو حدیث را جمع کنند. از این گروه می‌توان ابن حجر عسقلانی را نام برد.

عده‌ای دیگر پس از فرض این که هیچ وجه صحیحی برای جمع بین دو حدیث وجود ندارد، در حدیث «إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» خدشه وارد کرده‌اند، چرا که با وجود این حدیث، فضیلتی برای ابوبکر ثابت نمی‌شود. مانند عینی که از قول ترمذی نوشته است: «این حدیث، حدیثی غریب است» (عینی، بی‌تا: ۲۴۵/۴) و بخاری بر این عقیده است که حدیث «إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» صحیح‌تر است (بخاری، بی‌تا: ۴۰۸/۱).



## تحلیل نظرات مختلف

۱- اصل در گفتار آن است که بر حقیقت حمل شود. ولی دلالت حدیث بر خلافت، بستگی دارد به این که اصل قضیه ثابت شود. آن گاه ثابت شود که چنین قضیه‌ای در حق شخص دیگری جز ابوبکر، وارد نشده است. در حالی که شیعه ثابت نموده است که نص کتاب و سنت بر خلافت بلافصل حضرت علی [دلالیت دارد].

۲- در خصوص اینکه علت حکم به بستن تمام درها غیر در خانه علی [این باشد که «در خانه علی [به سمت مسجد باز می‌شد و خانه‌اش جز این در، در دیگری نداشت»]. چنین معنایی قطعاً از دو جهت باطل است: اول این که حدیث مذکور فقط بیان‌گر اختصاص این حکم به پیامبر و علی [است و هیچ دلالتی بر معنای مذکور ندارد. دلیل دوم اینکه اگر علت عدم دستور به بستن در خانه علی [این بود که خانه او دری جز این در نداشت، پس وجهی برای اعتراض و رنجیدن مردم از کار رسول خدا [وجود نداشت، به خصوص درباره عمویش حمزه که بنا بر آنچه نقل شده با چشمانی گریان آمد. از طرفی شایسته بود که رسول خدا [این گونه عذر بیاورد و بگوید: چون خانه علی دری جز این در نداشت، از این رو در خانه‌اش را نبستم. در حالی که خانه‌های شما دو در دارد، نه این که بستن درها جز در خانه علی [را به خدا استناد دهد و بفرماید: «ما أنا سدنت شيئاً ولا فتحته، ولكن أمرت بشيء فأتبعته» (ابن حنبل، بی تا: ۳۶۹/۴؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۲۵/۳).

۳- درباره این که گفتند: در خانه علی [را به خاطر دخترش باز گذاشت، در احادیث مفصلی از فریقین آمده است: پس از امر پیامبر [به بستن درها، مردم گفتند: پیامبر [در خانه‌های ما را بست ولی در خانه علی [را رها کرد، با این که او جوان‌ترین ماست! برخی گفتند: حمزه به پیامبر [از علی نزدیک‌تر است و برادر رضاعی و عموی اوست. برخی دیگر گفتند: در خانه او را به خاطر دخترش نبست، این سخنان به گوش رسول خدا [رسید. برای پاسخ به اعتراضات مردم از خانه خارج شد در حالی که چهره مبارکش از خشم سرخ شده بود با این حال به حمد و ثنای الهی پرداخت، آن گاه خطاب به مردم فرمود: «فإنَّ الله أوحى إلى موسى [أن اتَّخذ مسجداً طاهراً ... والله، ما أنا سدنت الأبواب وما أنا فتحتها وما أنا أسكنت علياً ولكنَّ الله أسكنه» (سمهودی، بی تا: ۴۷۸/۲ و ۴۷۹).



۴- آنچه ابن حجر به عنوان وجه جمع یاد کرده این است که داستان امیرالمؤمنین ع حمل بر حقیقت و داستان ابی بکر مجازاً به «خوخة» اطلاق گردد و این که گویا وقتی دستور بستن درها آمد، همه درها را بستند و دریچه‌هایی پدید آوردند که تقریباً بتوان از آنها به مسجد آمد، آنگاه دستور آمد آنها را نیز ببندند.

بطالان این استدلال نیز واضح است. از آن رو که چگونه ممکن بود در برابر چشم پیغمبر ص دریچه باز کنند؛ با وجودی که به آنان دستور بستن درها را داده بود تا از آن راه به مسجد وارد نشوند و راه عبوری برای آنها نباشد؟! آنان چگونه می‌توانستند چیزی پدید آورند که از نظر نتیجه مبعوض شارع و عملاً در حکم در باشد؟! اطلاق لفظ «باب» و اراده «خوخة» (دریچه)، محظور عبور از مسجد را رفع نکرده و موضوع حکم دگرگون نمی‌گردد.

علاوه بر این، آن چه در این جمع ذکر شد مبتنی بر این است که ابوبکر خانه‌ای مجاور مسجد داشته باشد. ولی چند تن از محققان اهل تسنن این موضوع را رد کرده‌اند، و از این روست که برخی از آن‌ها حدیث را به عنوان کنایه از خلافت قلمداد کرده‌اند. از طرفی ابن حجر، گرچه قول یاد شده را ضعیف شمرده و گفته است که این استناد ضعیف است، اما برای ادعای خود سند قوی‌تری ذکر نکرده است. این گونه جمعی که از طحاوی و دیگران نقل کرده، همان جمعی است که به طور قطع نَووی و امثال او بدان واقف بوده‌اند و از عدم توجه آن‌ها به این جمع، معلوم می‌شود که از آن اعراض کرده و به آن تکیه نکرده‌اند.

۵- ابن حجر گفته، جمع بین این دو دسته از روایات این گونه است: امر به بستن درها دو بار صورت گرفته است، نخست علی به خاطر آن چه ذکر شد، استثنا شد و در مرحله دوم ابوبکر، داستان حدیث «إِلَّا بَابِ عَلِيٍّ» بر داستان حدیث «خوخة» تقدّم زمانی بسیاری داشته است. سپس این طور توجیه نمود: مردم از امر پیامبر ص در خصوص بستن درها اطاعت کردند، ولی دریچه‌هایی را ساختند تا راه ورودشان را به مسجد نزدیک کنند! آیا به راستی عاقلانه است که پیامبر خدا ص به بستن درها امر فرماید، آن‌گاه به ایجاد دریچه‌هایی که از طریق آن‌ها راه ورود به مسجد نزدیک می‌شود، اجازه دهد؟ اگر از طریق دریچه‌ها می‌توان به مسجد راه یافت، پس دیگر، بستن درها چه معنایی دارد؟ با توجه به متن‌های حدیث «سَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» هیچ واژه‌ای نیست که نشان‌گر اجازه پیامبر خدا ص برای ساخت دریچه باشد. بلکه احادیثی نقل شده که بر ممنوعیت ساخت دریچه‌ها بعد از امر به بستن درها تصریح می‌کنند (سمهودی، بی‌تا: ۴۸۰/۲).

دستور خداوند به بسته شدن تمام درها به جهت منزّه داشتن مسجد از پلیدی‌ها بوده و استثنای پیامبر خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ به این دلیل بوده است که آنان به حکم آیه تطهیر و ادله دیگری که در عصمت اهل بیت ﷺ بیان شده است، از همه مردم ممتاز بودند. با بررسی این حدیث از نظر سند، متن و دلالت ثابت شد که حدیث ناتمام بوده و در واقع می‌توان گفت حق با کسانی است که از جمع میان دو دسته روایات دوری کرده‌اند، در واقع حدیث «خلة» و «خوخة» (دوستی و درپچه) را که صحیح پنداشته‌اند، در مقابل حدیث «سدّ الأبواب» جعل شده است. چنان‌که ابن ابی‌الحدید در شرحش می‌گوید: حدیث «سدّ الأبواب» برای علی بوده، بکره (طرفداران ابی بکر) آن را برای ابی‌بکر ساختند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۹/۱۱).

### نتیجه‌گیری

شناساندن احادیث وضعی به مسلمانان، از بافضیلت‌ترین و نیکوترین اعمال است و دارای فوائد بسیاری است که مهم‌ترین فایده آن، حفظ و صیانت دین و تنویر افکار مردم است. زیرا با اطلاع از وضع و جعل احادیث جعلی، از اعتقاد و عمل به آن‌ها خودداری نموده و در حقیقت از انحراف و گمراهی نجات می‌یابند. نویسنده کتاب نیز با این هدف و انگیزه، سعیش بر این بوده است تا با بازنگری احادیث موضوع موجود در کتب اهل سنت و با وقوف بر این نکته که بسیاری از این احادیث موضوعه نیستند، بلکه در نهایت جزو احادیث ضعیف و حتی صحیح هستند، احادیث صحیح را از موضوع بازشناسانده است.

هر چند وی در برخی موارد از احادیث مناقب و فضایل امام علی ﷺ از صحت حدیث دفاع نموده است، ولی در موارد بسیاری؛ از احادیث مشهور و متواتر، به نقل از دیگران اکتفا نمود و بی‌طرفانه قضاوت ننموده است. از طرفی دیگر، ملاحظه می‌شود تعداد احادیث ساختگی در فضل خلفای راشدین که بر آن صحنه نهاده است، به مراتب بیش از آن است که قابل اغماض و دفاع باشد. این‌ها ناشی از آن است که آنان پس از پیامبر خدا ﷺ ابوبکر را به خلافت منصوب کرده و با او بیعت نمودند، در حالی که می‌دانستند هیچ نص و تصریحی الهی درباره او وجود ندارد و هیچ‌گونه شایستگی لازم در او نیست، از این رو تلاش نمودند از یک طرف احادیث مناقب و فضایل امام علی ﷺ را زیر سؤال برده و جعلی نامند و برای نیل به این هدف از گناهکار دانستن استاد بخاری در «صحیح»، عبیدالله بن موسی عیسی کوفی، مضایقه نمودند و از جانب دیگر،



احادیثی را جعل کرده و آن‌ها را به پیامبر ﷺ نسبت دادند تا منقبت و فضیلتی برای خلفا ترسیم و به خلافت آنها رنگ و بوی الهی دهند. این احادیث ساختگی نظایر متعددی دارد، مانند: «به ابوبکر بگویند تا پیش‌نماز مردم شود»، «خدا و مؤمنان جز ابوبکر را نمی‌خواهند»، «سدوا الأبواب الاباب ابی‌بکر» و .... که در صحیحین نقل شده‌اند. ولی بررسی سندی، متنی و دلالتی این روایات، ثابت می‌کند احادیث مناقب و فضایل امام علی ﷺ واقعی و اصلی، و احادیث مناقب و فضایل خلفای راشدین، جعلی و تقلیدی است.



## كتاب نامہ

١. ابن ابي حاتم رازي، عبد الرحمن (١٣٧١ق)، الجرح والتعديل، بيروت: دار إحياء التراث العربي؛
٢. ابن ابي الحديد، ابو حامد عبد الحميد (١٣٧٨ق)، شرح نهج البلاغة، بی جا، دار إحياء الكتب العربيّة؛
٣. ابن ابي شيبه، محمد بن عثمان (١٤٠٦ق)، كتاب العرش، كويت: مكتبة المعلا؛
٤. ابن أثير، محمد بن محمد بن عبد الكريم (١٣٨٦ق)، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر؛
٥. \_\_\_\_\_ (الف)، (بی تا)، أسد الغابة فی معرفة الصّحابة، تهران: انتشارات اسماعيليان؛
٦. \_\_\_\_\_ (ب)، (بی تا)، اللّباب في تهذيب الأنساب، بيروت: دار صادر؛
٧. ابن تيمیه حرّاني، تقي الدّين احمد (١٤٠٩ق)، منهاج السنّة النبوية، قاهرة: مكتبة ابن تيمیه؛
٨. ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي (١٤١٥ق)، الموضوعات، بيروت: دار الكتب علميّه؛
٩. ابن حبان، محمد (١٤١٤ق)، صحيح ابن حبان، بی جا، مؤسسة الرسالة؛
١٠. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (١٤٠٥ق)، تغليق التعليق، بيروت و عمان: المكتب الإسلامي و دارعمار؛
١١. \_\_\_\_\_ (الف)، (بی تا)، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، بيروت: دار المعرفة؛
١٢. \_\_\_\_\_ (ب)، (بی تا)، فتح الباري، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر؛
١٣. \_\_\_\_\_ (١٤٠٤ق)، القول المسدّد في الذّب عن المسند للإمام أحمد، بی جا: عالم الكتب؛
١٤. \_\_\_\_\_ (١٣٩٠ق)، لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات؛
١٥. \_\_\_\_\_ (١٤٠٨ق)، مقدمه فتح الباري، بيروت: دار إحياء التراث العربي؛
١٦. ابن حنبل شيباني، احمد بن محمد (١٤٠٨ق)، العلل، رياض: دار الخاني؛
١٧. \_\_\_\_\_ (بی تا)، المسند، بيروت: دار صادر؛
١٨. ابن حبان، عبدالله (١٤٠٢ق)، الأمثال في الحديث النبوي، بمبئی: الدار السلفيّة؛



١٩. ابن عبد البرّ، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ق)، الأستيعاب، بيروت: دارالجيل؛
٢٠. ابن عساكر، علي بن الحسن (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
٢١. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو (١٤٠٨ق)، البداية والنهاية، بيروت: دارإحياء التراث العربي؛
٢٢. ———، (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلميّة؛
٢٣. ———، (١٣٩٦ق)، السيرة النبويّة، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع؛
٢٤. ابن ماجة، ابو عبدالله محمد بن يزيد (بى تا)، سنن ابن ماجة، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
٢٥. ابن معين، يحيى (بى تا)، تاريخ ابن معين، بيروت: دارالقلم للطباعة والنشر والتوزيع؛
٢٦. استادى، رضا (١٣٧٤ش)، «سخنى درباره الأخبار الدّخيلة علامه شوشترى»، آينه پژوهش، شماره ٣٣، ص ٩-١٩؛
٢٧. امينى، عبدالحسين (١٣٩٧ق)، الغدير، بيروت: دارالكتاب العربي؛
٢٨. بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا)، التاريخ الكبير، ديار بكر: المكتبة الإسلاميّة؛
٢٩. ———، (١٤٠١ق)، صحيح بخارى، بى جا، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
٣٠. بيهقى، أحمد بن الحسين (بى تا)، السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر؛
٣١. ترمذى، محمد بن عيسى (١٤٠٣ق)، سنن الترمذى، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
٣٢. تسترى، محمدتقى (١٤٢٢ق)، قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه؛
٣٣. جوينى، ابراهيم بن محمّد (بى تا)، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى والبتول والسبطين، بيروت: مؤسسه محمودى؛
٣٤. حارثى همدانى، حسين بن عبدالصمد (١٤٠١ق)، وصول الأختيار الى اصول الأخبار، قم: مجمع الذخائر الإسلاميّة؛
٣٥. حاكم نيشابورى، أبى عبدالله (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالمعرفة؛

٣٦. حسنى مغربى، أحمد بن محمد (١٤٠٣ق)، فتح الملك العلي، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين عليؑ؛
٣٧. حسيني مرعشى(ميرداماد)، مير محمدباقر (١٤٠٥ق)، الرواشح السماوية فى شرح الأحاديث الإمامية، قم: مكتبة آية الله المرعشىؑ؛
٣٨. حلبى، برهان الدين (١٤٠٠ق)، انسان العيون فى سيرة الأمين والمأمون(السيرة الحلبية)، بيروت: دارالمعرفة؛
٣٩. خطيب بغدادى، احمد بن عبدالمجيد (١٤١٧ق)، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلمية؛
٤٠. \_\_\_\_\_، (١٤٠٥ق)، الكفاية فى علم الرواية، بيروت: دارالكتاب العربي؛
٤١. خوارزمى، موقّق بن احمد بن محمد مكّي (١٤١٤ق)، مناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامي؛
٤٢. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان (بى تا)، ميزان الاعتدال، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر؛
٤٣. زمخشري، محمود بن عمر (١٤١٧ق)، الفايق فى غريب الحديث، بيروت: دارالكتب العلمية؛
٤٤. سبجاني، جعفر (١٤١٨ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادقؑ؛
٤٥. سمهودى، نورالدين (بى تا)، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى، بدون ديگر مشخصات؛
٤٦. سيد بن طاووس، رضى الدين على بن موسى (١٣٩٩ق)، الطرائف فى معرفة مذهب الطوائف، قم: الخيام؛
٤٧. سيوطى، عبدالرحمن (١٣٨٧ش)، اللتالى المصنوعة فى الأحاديث الموضوعية، قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامي؛
٤٨. \_\_\_\_\_، (بى تا)، تاريخ الخلفاء، بيروت: مطابع معتوق اخوان؛
٤٩. \_\_\_\_\_، (١٤٠١ق)، الجامع الصغير، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
٥٠. شامى، يوسف بن حاتم (١٤٢٠ق)، الدرّ النظيم فى مناقب الائمة اللهمم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي؛

٥١. شرف الدّين موسى، عبد الحسين (١٤٠٢ق)، المراجعات، بيروت: نفقة الجمعيّة الإسلاميّة؛
٥٢. شوكانى، محمد بن على (١٤١٤ق)، فتح القدير، دمشق، بيروت: دارابن كثير، دارالكلم الطيّب؛
٥٣. ——— (١٢٤٨ق)، الفوائد المجموعة فى الأحاديث الموضوعة، بدون ديگر مشخصات؛
٥٤. شهرزورى، عثمان بن عبد الرحمن (١٤١٦ق)، مقدمة ابن الصلاح، بيروت: دارالكتب العلميّة؛
٥٥. طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد (١٤٠٥ق)، المعجم الكبير، بيروت: دارإحياء التراث العربي؛
٥٦. طبرى، محمد بن جرير (بى تا)، تاريخ طبرى، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات؛
٥٧. ——— (١٤١٥ق)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
٥٨. طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٠ق)، فهرست، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي؛
٥٩. عاملى، زين الدّين على بن محمد، الشهيد الثانى (١٤١٣ق)، الرعاية فى علم الدراية، قم: منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى؛
٦٠. علوى مهر، حسين (١٣٨٤ش)، أشنابى با تاريخ تفسير و مفسران، قم: مركز جهانى علوم اسلامى؛
٦١. عيني، محمود بن احمد (بى تا)، عمدة القاري، بيروت: دارإحياء التراث العربي؛
٦٢. قاسمي دمشقي، جمال الدّين محمد (بى تا)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بيروت: دارالكتب العلميّة؛
٦٣. قرطبي، محمد بن أحمد (١٤٠٥ق)، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دارإحياء التراث العربي؛
٦٤. قسطلانى، احمد بن محمّد بن ابو بكر (بى تا)، إرشاد السارى، بيروت: دارإحياء التراث العربي؛



٦٥. كشي، محمد بن عمر (١٣٦٣ش)، رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، قم: مؤسسه آل البيت

٦٦. گنجی، محمد بن يوسف (بی تا)، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب، نجف: المطبعة الحيدريّة؛

٦٧. مبارکفوري، عبدالرحمن (١٤١٠ق)، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت: دارالکتب العلمیّة؛

٦٨. متقی هندی، ابوالحسن علاء الدین علی (١٤٠٩ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة؛

٦٩. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء؛

٧٠. مسعودی، عبدالهادی (الف)، (١٣٨٩ش)، أسیب شناخت حدیث، قم: نشر زائر؛

٧١. \_\_\_\_\_، (ب)، (١٣٨٩ش)، وضع و نقد حدیث، تهران: انتشارات سمت؛

٧٢. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، الإرشاد، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع؛

٧٣. موسوی غریفی، محمدجواد (بی تا)، قواعد الحدیث، بدون دیگر مشخصات؛

٧٤. نسائی، احمد بن شعيب (١٤١١ق)، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیّة؛

٧٥. \_\_\_\_\_، (١٣٨٩ق)، خصائص أمير المؤمنين، تهران: مكتبة نينوى الحديثة؛

٧٦. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر؛

٧٧. نووي، ابي زكريا يحيى بن شرف (١٤٠٧ق)، شرح صحيح مسلم، بیروت: دارالكتاب العربي؛

٧٨. هيثمي، نورالدین علي بن أبي بكر (١٤٠٨ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیّة.

